

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/13



موضوع: مسائل مطهرات

تطهیر آرد و نان و شیر

مسئله 24: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «الطحین والعجین النجس یمکن تطهیره بجعله خبزاً»، آرد و خمیری که نجس شده باشد، تطهیرش ممکن است در صورتی که نان درست کنند آنگاه آن نان را با آب کثیر تطهیر کنند طوری که آب به داخل آن نان نفوذ بکند و جمیع اجزاء آن را فراگیرد و پاک می شود. در اینجا گفته می شود که آرد و خمیر که قابل تطهیر نبود، آرد که وجداناً قابل تطهیر نیست تطهیرش همان و از بین رفتنش همان. و خمیر هم قابل تطهیر نبود کار مشکلی بود. اینجا نان که درست شده است، چگونه قابل تطهیر است؟ گفته می شود که خود نان یک شیء ای می شود دارای یک ماهیت و یک کیفیت خاص اجزائی دارد و قوام و نظامی دارد. آب به نان نفوذ می کند، در تطهیر غیر از نفوذ آب و غلبه آب و انفصال غساله چیز دیگری لازم نیست. اما اشیاء و چیزهای متنجسی که قابل عصر است، طبیعتاً برای آنها عصر لازم است و اشیائی که قابل عصر نیست گفتیم که تطهیر کل شیء بحسبه، هر چیز متناسب با کیفیت و ماهیت آن چیز قابل تطهیر است. نان تطهیرش متناسب با وضعیت نان این است که آب به سایر اجزاء نفوذ کند، غسل و تطهیر عرفاً صدق می کند. آب است و نفوذ در اجزاء است و غلبه بر شیء متنجس و انفصال کامل هم لازم نیست، در انفصال هم گفتیم که انفصال غساله فی الجمله کافی است و لازم نیست که انفصال غساله به طور کامل با دقت عقلی باشد و الا امکان ندارد، شیء متنجسی یک نمی در او باقی خواهد ماند. یا امکان عقلی ندارد و یا منتهی به عسر و حرج می شود.

حلیب نجس و تطهیر آن

اما می فرماید: «وکذا الحلیب النجس بجعله جِبناً ووضعه فی الماء کذلک»، شیر نجس شده

است این شیر راه برای تطهیر دارد و آن این است که اگر این شیر را پنیر درست کنند آنگاه با آب کثیر تطهیرش بکنند قابل تطهیر است. دو صورت تطهیر می شود: صورت اول ظاهرش تطهیر می شود که اگر با آب قلیل باشد و صورت دوم با آب کثیر اگر تطهیر بشود تطهیر کامل است. و براساس تجربه و مشاهده وجدانی اعلام می شود که پنیر از اشیائی است که آب کثیر در پنیر وارد بشود، به داخل اجزای پنیر نفوذ می کند و غسل و تطهیر عرفی صورت می گیرد. منظور از غسل همان غسلی است که عرف او را تایید بکند.

کلام سید الحکیم

اما سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: تطهیر حلیب متنجس خالی از اشکال نیست. برای اینکه ما درباره مایعات و ماء مضاف بحث کردیم که ماء مضاف و مایعات قابل تطهیر نیست مگر اینکه استهلاک صورت بگیرد. اگر این شیر آمده پنیر شده و بعد پنیر صورت منجمدی از همان شیر است و ماهیتاً تغییر نکرده است تا بگوییم استحاله صورت گرفته و استهلاکی هم نیست. بنابراین تطهیرش ممکن نیست حداقل اشکال دارد که شک در تطهیر است و شک در تطهیر هم مساوی با عدم تطهیر است [1].

کلام سید الخوئی

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: درباره مطهرات به این نحو ما سه تا عنوان داریم: 1. استهلاک که در نصوص هم آمده است، منظور از استهلاک آن است که شیء مستهلک موجودیت قابل حس نداشته باشد. «لا یستبان لا بأس به»، اگر شیء نجسی افتاد بین آب و لا یستبان شد، مستهلک شده و لا بأس به. موجودیت عرفی ندارد و چیزی که موجودیت عرفی ندارد موضوع حکم واقع نمی شود. این در استهلاک که تطهیر به عمل می آید تقریباً سالبه منتفی به انتفاء موضوع می شود و موضوع متنجس از بین می رود و حکمش به تبع موضوع از بین خواهد رفت که حکم تابع موضوع خودش است. اما منظور از استحاله این است که شیء ای با شیء دیگر ماهیتاً عوض بشود اصل ماهیتش. مثل چوب و خاکستر که چوب نجس شد و الان شده خاکستر که خاکستر دیگر ماهیتاً چوب نیست. نه چوب است و نه حکمش که نجاست بود. یک شیء دیگر دارای یک ماهیت دیگری است. لذا در استحاله می گویند اگر شیء نجسی در معدن نمک یا نجس العین و کلبی در معدن نمک بیافتد سالیانی سال و نمک بشود از آن استفاده کنید و هیچ اشکال ندارد. ماهیتاً تغییر کرده است و دیگر نمک است و کلب نیست یا خاکستر است و چوب نیست. این دو صورت که بحثی نیست و معروف و مشهور است. صورت سوم که سیدنا الاستاد به آن اشاره می کند انقلاب است. انقلاب نه استهلاک است که موجودیت محفوظ است و نه تغییر ماهیتی است، ماهیت همان ماهیت است. بلکه تغییر موضوع هست عرفاً. تغییر موضوع عرفاً می شود انقلاب. شیر شده است پنیر، نه استهلاک است و نه استحاله، انقلاب است. از صورت و شکل حلیبی منقلب شده است به صورت پنیر. صورت یعنی شکل فرق کرده نه صورت فلسفی که صورت نوعیه شیئیت شیء است. (ترجیح بلا. مرجح که بکار می رود در اصطلاح طلبه ها در غیر موردش بکار می رود. ترجیح بلا. مرجح یک اصطلاح فلسفی است، در مورد امکان و ایجاد تکوینی بحث می کند. ترجیح یعنی اگر اشیاء در حال امکانی باشد و متساوی

الطرفین باشد، علتی نباشد از حالت امکانی بیرون نمی آید و ترجیح بلا مرجح محال است. این اصلش آنجاست. لذا کسی که اصول می گوید باید فلسفه آشنا باشد و الا ترجیح بلا مرجح برایش مشکل ساز می شود فکر می کند که ترجیح بلا مرجح دو تا ظرف آب است و شما تشنه اید یکی اش را بیشتر نمی توانید بخورید، کدام هایش می گیرید؟ هیچ کدامش، چون ترجیح بلا مرجح است. این اشتباه فاحشی است. چون دو تا اصطلاح با هم جدا بشود. اینها امور اختیاریه است و از موارد تخییر عقلی است که کدام یکی از اینها را می گیرید. در اینجا انقلاب صورت می گیرد که انقلاب تغییر شکلی که به آن می گوئیم موضوع عرفاً تغییر کرده است. دیگر این موضوع تمام احکام آن موضوع قبلی را ندارد، احکام خودش را دارد. موضوع تازه ای است و احکام خودش را دارد. موضوع پنیر است و یک موضوع تازه ای به وجود آمده و احکام خودش را دارد. در تطهیر آیا آب نفوذ می کند؟ بله نفوذ می کند، آیا غسل و تطهیر عرفاً محقق می شود؟ بله می شود کافی است. موضوع است و غسل است و حکمش هم طبیعی و قهری است. بنابراین سید می فرماید: هرچند استهلاک نیست ولی انقلاب است و موضوع عرفاً تغییر کرده است و این موضوع از آن موضوعاتی است که قابل تطهیر است. بنابراین آنچه در متن آمده است که «الحلیب النجس یجعله جبناً و وضعه فی الماء یطهر»، شیری که پنیر بشود به آب کثیر گذاشته بشود قابل تطهیر است [2].

سوال:

جواب: استحاله و استهلاک و انقلاب سه تا مفهومی است که در واقعیت و حقیقت این مفهوم شکی بین دانشمندان وجود ندارد فلاسفه باشد یا فقهاء. خود عناوین از عناوین مضبوط است و به جای هم بکار نمی رود. منتها در فلسفه استحاله معنای دیگری هم دارد. استحاله معنای دیگری دارد که محال بودن است و استهلاک هم در فقه معنای تلف شدن را هم دارد. و اما به این معنایی که ما گفتیم معنای علمی استحاله و استهلاک هیچ اختلافی وجود ندارد. اما اصل مسئله این است که ما در مورد تطهیر حلیب و جبن و اینها مخصوصاً پنیر و کره مشکل نداریم. برای اینکه ما یک اصلی داریم امتثانی و آن اصل برخواسته آن روحیه و جوهریه سماح که بعثت علی شریعه سمحه سهله و آن اصل ما عبارت است از اصالة الطهاره. آن اصالة الطهاره در خود حلیب نجس و در خود جبن در همه این امور آسان کرده که اولاً پنیر بعد از پنیر شدن اگر نجس بشود در روایت هم آمده که این پنیرها گاهی از پنیرمایه نجسی ساخته می شود امام فرمود: کل دنیا مگر پنیر مایه اش نجس است که شما حکم می کنید. یعنی درباره تمامی پنیرهایی که استفاده می کنید تا یقین وجدانی به نجاست نداشته باشید نجاست واقعی نیست. اما خود حلیب هم همینطور که شک می کنید در شک می کنید در نجاست و طهارتش که عمدتاً شک می کنید به ندرت یقین بشود. اگر یقین به نجاست کردیم حکمش این است که موارد نادر است ولی عمدتاً حلیب و پنیر مورد شک است، شک در نجاست مساوی با عدم نجاست است. این است که کار را آسان می کند. و اما اگر احیاناً دیدیم که نجس شد یک قطره خون یا قطره بول اگر دیدیم نجس شد، خود این شیر قابل تطهیر نیست، مورد نادر است ولی قابل تطهیر نیست. آب جاری وصل کنید هم قابل تطهیر نیست مگر استهلاک بشود که دیگر شیر نیست و تطهیر نمی شود و می شود انعدام. هر مایع نجسی که علم به نجاست پیدا بشود قابل تطهیر نیست.

سوال: در مورد پنیر انقلاب سبب طهارت است یا غسل؟
 جواب: انقلاب زمینه برای وقوع تطهیر می شود نه خود انقلاب از مطهرات است. استحاله و استهلاك خودش از مطهرات اعلام می شود اما انقلاب زمینه برای صحت تطهیر است یعنی انقلاب که صورت گرفت بعد از انقلاب موضوع جدید عرفی شکل می گیرد به نام پنیر و این پنیر قابل تطهیر است عرفاً. بنابراین انقلاب خودش مطهر نیست و زمینه برای صحت تطهیر است.

سوال: اگر شیئی باشد که نجاستش ذاتی است مثل شیر خوک یا سگ، آیا این را می توانیم پنیر کنیم و تطهیر کنیم یا قابلیت تطهیر ندارد؟
 جواب: خون و شیر خوک و بول اینها همه اش نجاست است. اینها همه شان شیئی را متنجس می کند و همه اینها قابل تطهیر است منتها اگر در اناء بود حکمی دارد و اگر بول بود حکم خاصی دارد و سایر نجاسات بود همان تطهیر مره واحده است. تمامی نجاسات باید اصل باشد. نجس با شیئی طاهری ملاقات کرده و شیئی طاهر شده متنجس، تطهیر این متنجس یعنی زدودن آن نجاستی که بر آن شیئی عارض شده است، در این بحثی نیست.

مسئله 25 اذا تنجس التنور

مسئله 25: «إذا تنجس التنور يطره بصب الماء في أطرافه من فوق إلى تحت، ولا حاجة فيه إلى التثليث، لعدم كونه من الظروف فيكفي المرة في غير البول والمرتان فيه والأولى أن يحفر فيه حفيره يجتمع الغساله فيها وطمها بعد ذلك بالطين الطاهر». تنور نجس شد، دیواره تنور که همان صورت بیرونی تنور که نان را آنجا می چسبانند نجس شد، این تنور پاک می شود به ریختن آب در سطح ظاهر و طبیعتاً جاری بشود آب که از طرف بالا به سمت پایین تا حالت جریان و ازاله به خود بگیرد. و نیاز به تثلیث ندارد چون تنور از ظروف نیست، ظرف عقلی است نه ظرف عرفی. ما ظرف عرفی را موضوع حکم می دانیم نه ظرف عقلی را. اگر نجاست غیر بول بود، یک بار تطهیر کافی است و دو بار تطهیر درباره تنجیس به بول چون حکم متنجس به بول این است که دو بار تطهیر بشود. و اولی این است که پای آن تنور و کف تنور آنجا که خاکسترهایش جمع می شود یک گودی حفر کنند که غساله ای که از بالا می ریزد آنجا باید جمع بشود و بعد بپوشاند آن غساله را بعد از انجام تطهیر به گل پاک. این حرف را سید الحکیم می گوید این ربط به مسئله ندارد. تطهیر دیواره تنور که انجام شد، حالا غساله کجا برود و کجا نرود ربطی به تطهیر ندارد. سید چرا این را می گوید؟ مراجع و مجتهدین گرفتار سوال های ریز مردم است، مردم سوال می کنند که آن آبی که آنجا پایین ریخته چه می شود، می گوید برای آنکه غساله خواندیم که غساله متعقبه به تطهیر نجس نیست، و غساله مزيله نجس است، حداقل احتیاط این است که نجس است. برای اینکه غساله نجس است، سید آمده برای عوام خواسته راه را نشان بدهد که یک گودی حفر کنید و روی آن گل کنید و صاف کنید تا از آن غساله چیزی ترش نمی کند یا نان به آن اصابت نکند و نجاستی به وجود نیاید. توضیحی است برای کار مردم هرچند از لحاظ فقهی ضرورتی ندارد.

مسئله 26 اگر زمین سفت باشد

مسئله 26: «الأرض الصلبة أو المفروشه بالآجر أو الحجر تطهر بالماء القليل إذا جرى عليها، لكن مجمع الغساله يبقی نجساً»، می گوید زمینی که سخت است یا مفروش به آجر است یا با سنگ اگر آب قلیلی هم جاری بشود بر سطح ظاهر آن زمین پاک می شود لکن غساله ای که بیرون می آید غساله نجس است چون غساله مزیه است. «ولو أريد تطهير بيت أو سكة فإن أمكن إخراج ماء الغساله بأن كان هناك طريق لخروجه فهو، وإلا. يحفر حفيره ليجتمع فيها ثم يجعل فيها الطين الطاهر كما ذكر في التنور»، می گوید اگر بخواهید که کف خانه ای را یا کوچه ای اگر ممکن باشد که غساله را خارج کنند و بیرون بکنند به اینکه یک راهی برای خروج داشته باشد آبراهه، غساله را بیرون کرده و پاک می شود و الا. اگر راهی برای خروج ندارد یک گودی را حفر کند تا اینکه غساله آنجا جمع بشود و روی آن هم گلی قرار بدهد و پر کند همان که در تنور گفتیم. «وإن كانت الأرض رخوه» اگر زمین سست است، «بحيث لا يمكن إجراء الماء عليها» زمین سست است و متنجس است و آب جاری نمی شود و فرو می برد «فلا. تطهر إلا. بإلقاء الكر أو المطر أو الشمس» جز مطهرات اصلی با آب قلیل پاک نمی شود. اگر زمین سستی است که آب را جذب می کند و با آب قلیل یک کمی روی آن بریزید قابل تطهیر نیست، یا آب کثیر باشد یا باران یا شمس. «نعم إذا كانت رملاً. يمكن تطهير ظاهرها بصب الماء عليها ورسوبه في الرمل فيبقى الباطن نجساً بماء الغساله» می گوید اگر زمین رمل بود، شنی بود، آب را فرو می برد و جذب می کند و جاری نمی شود اما رمل است، شن است، ظاهر سطح آن زمین پاک می شود به ریختن آب بر آن زمین و رسوب آن آب در آن شن ها و لکن باطنش به وسیله نفوذ آب غساله نجس می ماند که آب غساله مزیه نجس است «وإن كان لا. يخلو عن إشكال من جهة احتمال عدم صدق انفصال الغساله» هرچند می گوید که تطهیر همان ظاهر زمین رملی و شنی هم خالی از اشکال نیست. چون که صدق تغسیل و تطهیر محل شبهه است. چون تطهیر وقتی عرفاً صدق می کند که غساله خارج بشود و غساله خارج نمی شود، صدق تطهیر مشکل است و شک در تطهیر مساوی با عدم تطهیر است لذا مسئله خالی از اشکال نیست.

[1] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ج51.

[2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ج79 و 80.